

حکایت هدهد

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی

دفتر اول

براساس نسخہ ریچرڈ نیکلسون

انتشارات آلبوم

تہران - ۱۳۹۲

حکایت هدهد

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی
دفتر اول

ناشر: انتشارات آلبوم
ناظر چاپ: بهزاد فخرانی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۴۳-۵-۵ ISBN: 978 - 600 - 94343 - 0 - 5 ۵۵۵ ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۴۳-۵-۵

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

انتشارات آلبوم

تهران: خیابان لیافی نژاد، بین پاسگاه و فخرآزی، پلاک ۱۸۰، درب پارکینگ

تلفن: ۶۶۹۵۵۳۱۲

سرشناسه	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق
عنوان قراردادی	: مثنوی، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: حکایت هدهد براساس نسخه رینواد نیکلسون / تألیف جلال الدین محمد بلخی
مشخصات نشر	: تهران: آلبوم، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۱۹۹ ص.
فروست	: مثنوی معنوی: دفتر اول
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۴۳-۵-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ ق
شناسه افزوده	: نیکلسون، رنالد الین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م، مصحح
رده بندی کنگره	: س ی ۱۳۹۲ PIR5۲۹۹/آ۱
رده بندی دیویی	: ۸۱۶/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۰۰۲۰۹

فهرست

مقدمه	۱۱
نقد حال	۱۳
حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن	۱۴
ظاهر شدن عجن حکیمان از معالجه‌ی کنیزک بر پادشاه و روی	۱۵
از خداوند ولی التوفیق در خواستن توفیق رعایت ادب در	۱۶
ملاقات پادشاه با آن طبیب الهی که در خوابش بشارت داده	۱۷
بردن پادشاه آن طبیب را بر سر بیمار تا حال او را ببیند	۱۸
خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه با کنیزک جهت دریافتن رنج	۱۹
دریافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او را پیش پادشاه	۲۱
فرستادن شاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر	۲۱
بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زرگر به اشارت الهی بود، نه	۲۳
حکایت مرد بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان	۲۴
داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر	۲۷
آموختن وزیر مکر پادشاه را	۲۸
تلبیس وزیر با نصارا	۲۹
قبول کردن نصارا مکر وزیر را	۲۹
متابعت کردن نصارا وزیر را	۳۰
قصه دیدن خلیفه لیلی را	۳۱
بیان حسد وزیر	۳۳
فهم کردن حاذقان نصارا، مکر وزیر را	۳۳

- پیغام شاه پنهان مَر وزیر را..... ۳۴
- بیان دوازده بسط از نصارا..... ۳۴
- تخلیط وزیر در احکام انجیل..... ۳۴
- بیان آنکه این اختلاف در صورتِ روش است، نه در..... ۳۶
- بیان خسارت وزیر در این مکر..... ۳۷
- مکر دیگر، انگیختن وزیر در اضلال قوم..... ۳۸
- دفع گفتن وزیر مریدان را..... ۳۹
- مکر کردن مریدان که، خلوت را بشکن..... ۳۹
- جواب گفتن وزیر که، خلوت را نمی شکم..... ۴۰
- اعتراض مریدان بر خلوت وزیر..... ۴۰
- نومید کردن وزیر مریدان را از رفض خلوت..... ۴۲
- ولیعهد ساختن وزیر هر یک امیر را جدا جدا..... ۴۳
- کشتن وزیر خویش را در خلوت..... ۴۳
- طلب کردن امت عیسی از امرا که، ولیعهد از شما..... ۴۴
- منازعت امرا در ولیعهدی..... ۴۵
- تعظیم نعت مصطفی که مذکور بود در انجیل..... ۴۶
- حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی..... ۴۷
- آتش کردن پادشاه جهود و بت نهادن پهلوی آتش که هر که..... ۴۸
- به سخن آمدن طفل در میان آتش و تحریض کردن خلق را در..... ۴۹
- کز ماندن دهان آن مرد که نام محمد را به تسخر خواند..... ۵۰
- عتاب کردن آتش را آن پادشاه جهود..... ۵۱
- قصه‌ی باد که در عهد هود قوم عاد را هلاک کرد..... ۵۲
- طنز و انکار کردن پادشاه جهود و قبول ناکردن..... ۵۳
- بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر..... ۵۴
- جواب گفتن شیر نخجیران را و فایده‌ی جهد گفتن..... ۵۵

۵۵	ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب
۵۵	ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم
۵۵	ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد
۵۶	باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل
۵۷	باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد
۵۷	نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای
۵۸	باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل و فواید جهد
۵۹	مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل
۵۹	انکار کردن نخجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر
۵۹	جواب خرگوش نخجیران را
۶۰	اعتراض نخجیران بر سخن خرگوش
۶۰	جواب خرگوش نخجیران را
۶۱	ذکر دانش خرگوش و بیان فضیلت و منافع دانش
۶۲	باز طلبیدن نخجیران از خرگوش سراندیشی او را
۶۲	منع کردن خرگوش راز را از ایشان
۶۲	قصه‌ی مکر خرگوش
۶۴	تأویل رکیک مگس
۶۴	تولیدن شیر از دیر آمدن خرگوش
۶۵	هم در بیان مکر خرگوش
۶۷	آمدن خرگوش نزد شیر و خشم شیر بر وی
۶۷	عذر گفتن خرگوش
۶۸	جواب گفتن شیر خرگوش را و روان شدن با او
۶۹	قصه‌ی هدهد و سلیمان در بیان آنکه چون قضا آید
۷۰	طعنه‌ی زاغ در دعوی هدهد
۷۰	جواب گفتن هدهد طعنه‌ی زاغ را

- ۷۱ قصه‌ی آدم و بستن قضا نظر او را از مراعات
- ۷۲ پای واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید
- ۷۴ پرسیدن شیر از سبب پا واپس کشیدن خرگوش
- ۷۴ نظر کردن شیر در چاه و دیدن عکس خود را و آن
- ۷۶ مزده بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد
- ۷۶ جمع شدن نخجیران گرد خرگوش و ثنا گفتن او
- ۷۷ تفسیر رَحْمَتًا مِنْ جِهَادٍ الْأَضْعَرِّ إِلَى جِهَادٍ الْأَكْبَرِ
- ۷۸ آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین عمر و دیدن کرامات وی
- ۷۹ یافتن رسول روم، عمر را خفته در زیر نخل
- ۸۰ سلام کردن رسول روم عمر را
- ۸۱ سؤال کردن رسول روم از عمر
- ۸۲ اضافت کردن آدم آن زلفت را به خویشتن که «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» و
- ۸۳ تفسیر آیه‌ی: وَ هُوَ مَعَكُمْ أَلَمْ نَكُنْ
- ۸۴ سؤال کردن رسول از عمر از سبب اساری ارواح با این آب و
- ۸۴ در سر آنکه: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ»
- ۸۵ قصه‌ی بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیان
- ۸۶ صفت اجنحه‌ی طیور عَقُولُ الْهَى
- ۸۷ دیدن خواجه طوطیان هندوستان را در دشت و پیغام
- ۸۸ تفسیر قول فریدالدین العطار ۱
- ۸۸ تعظیم ساحران مر موسی را که چه می‌فرمایی؟
- ۹۰ باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان
- ۹۲ شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مردن آن طوطی در
- ۹۵ تفسیر قول حکیم
- ۹۵ در معنی قوله: إِنَّ سَعْدًا لَفَيُورُ وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْ سَعْدٍ وَاللَّهُ أَغْيَرُ
- ۹۵ مَتَى وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

رجوع به حکایت خواجهی تاجر	۹۷
برون انداختن مرد تاجر طوطی را از قفس و پریدن	۹۸
وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن	۹۹
مضرت تعظیم خلق و انگشت نما شدن	۹۹
تفسیر ماشاء الله کان	۱۰۰
داستان پیر جنگی که در عهد عُمر از بهر خدا روز بینوایی	۱۰۲
در بیان این حدیث که: اِنَّ لِرَبِّکُمْ فِیْ اَیَّامِ دَہْرِکُمْ نَفَحَاتٍ اَلَا	۱۰۴
قصه‌ی سؤال کردن عایشه از مصطفی که امروز باران	۱۰۶
تفسیر بیت حکیم	۱۰۷
در معنی این حدیث که: «اعْتَنِمُوا بِرِدَّ الرَّبِیعِ...» الی آخر	۱۰۸
پرسیدن صدیقه (رض) از مصطفی که سر باران امروزینه	۱۰۹
بقیه‌ی قصه‌ی پیر جنگی و بیان مخلص آن	۱۰۹
در خواب گفتن هاتف مر عُمر را که، چندین زر از بیت المال	۱۱۱
نالیدن ستون حنانه، چون برای پیغامبر مبر ساختند که،	۱۱۱
اظهار معجزه‌ی پیغامبر، به سخن آمدن سنگریزه در دست	۱۱۳
ابوجهل علیه اللعنه و گواهی دادن سنگریزه بر حقیقت محمد	۱۱۳
بقیه‌ی قصه‌ی مُطرب و پیغام رسانیدن عُمر با او آنجد هاتف	۱۱۴
گردانیدن عُمر نظر او را از مقام گریه که، هستی ست به مقام	۱۱۵
تفسیر دعای آن دو فرشته که، هر روز بر سر هر بازاری	۱۱۶
قصه‌ی خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته	۱۱۷
قصه‌ی اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب	۱۱۸
مغرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مزور و ایشان را شیخ و	۱۱۸
در بیان آنکه نادر افتد که مریدی در مدعی مزور اعتقاد به	۱۱۹
صبر فرمودن اعرابی زن را و فضیلت صبر و فقر گفتن با	۱۲۰
نصیحت کردن زن مرشوی را که سخن افزون از قدم و از	۱۲۱

- ۱۲۲ نصیحت کردن مرد مر زن را که در فقیران به خواری منگر و
- ۱۲۴ در بیان آنکه جنبیدن هر کسی از آن جا که وی است، هر کس
- ۱۲۵ مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته‌ی خویش
- ۱۲۷ در بیان این خبر که: «إِنَّهُمْ يَغْلِبُونَ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ»
- ۱۲۷ تسلیم کردن مرد خود را به آنچه التماس زن بود از طلب
- ۱۲۸ در بیان آنکه موسی و فرعون هر دو مسخر مشیتند، چنان که
- ۱۲۹ سبب حرمان اشقیای از دو جهان که: «خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
- ۱۳۰ حقیر و بی خصم دیدن دیده‌های حس صالح و ناقه‌ی صالح را
- ۱۳۳ در معنی آنکه: «مَرَجَ الْخَيْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»
- ۱۳۵ در معنی آنکه آنچه ولی کند، مرید را شاید گستاخی کردن و
- ۱۳۵ مخلص ماجرای عرب و جفت او
- ۱۳۷ دل نهادن عرب بر التماس ولبس خویش و سوگند خوردن که
- ۱۳۸ تعیین کردن زن طریق طلب روزی آید خدای خود را و قبول
- ۱۳۹ هدیه بردن عرب سیوی آب باران از میان بادیه سوی بغداد به
- ۱۴۰ در نمد دوختن زن عرب سیوی آب باران را و مهر نهادن بر
- ۱۴۱ در بیان آنکه، چنان که گدا عاشق کرم است و عاشق کریم
- ۱۴۲ فرق میان آنکه درویش است به خدا و تشنه‌ی خدا و میان
- ۱۴۳ پیش آمدن نقیبان و دربانان خلیفه از بهر اکرام اعراف و
- ۱۴۴ در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثال عاشق دیواری است که بر او
- ۱۴۵ مَثَل عرب: «إِذَا رَأَيْتَ فَازِنًا بِالْحَرَّةِ وَإِذَا سَرَقْتَ»
- ۱۴۵ سپردن عرب هدیه را، یعنی سب را به غلامان خلیفه
- ۱۴۶ حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان
- ۱۴۷ قبول کردن خلیفه هدیه را و عطا فرمودن با کمال بی‌نیازی از
- ۱۵۰ در صفت پیر و مطاوعت وی
- ۱۵۲ وصیت کردن رسول علی را که، چون هر کسی به نوع

۱۵۳	کبودی زدن قزوینی بر شانه گاه صورت شیر و پشیمان شدن
۱۵۴	رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار
۱۵۵	امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که: پیش آی ای گرگ!
۱۵۶	قصه‌ی آن که در یاری بکوفت. از درون گفت: کیست؟
۱۵۷	صفت موحید
۱۵۸	ادب کردن شیر گرگ را که، در قسمت، بی ادبی کرده بود.
۱۵۹	تهدید کردن نوح و قوم را که، با من میپسند که من روی
۱۶۱	نشان دادن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا
۱۶۱	آمدن مهمان پیش یوسف و تقاضای یوسف از او تحفه و
۱۶۳	گفتن مهمان یوسف را که آینه‌ی آوردت ارمغان، تا هر بار
۱۶۴	مرتد شدن کاتب وحی به سبب آنکه بر تو وحی بر او زد آن
۱۶۷	دعا کردن بلعم باعور که، موسی و قومش را از این شهر که
۱۶۸	اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش و آمیزی
۱۶۹	باقی قصه‌ی هاروت و ماروت و نکال، و عقوبت ایشان هم در
۱۷۰	به عبادت رفتن کُر بر همسایه‌ی رنجور خویش
۱۷۲	اوّل کسی که در مقابله‌ی نصّ قیاس آورد، ابلیس بود
۱۷۳	در بیان آنکه حال خود و مستی خود پنهان باید داشت
۱۷۵	قصه‌ی مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی
۱۷۷	پرسیدن پیغامبر مرزید را، امروز چونی و چون
۱۸۰	متّهم کردن غلامان و خواجه‌نشان مرلقمان را که آن
۱۸۱	بقیه‌ی قصه‌ی زید در جواب رسول
۱۸۳	گفتن پیغامبر مرزید را که این سر را غاش تر
۱۸۴	بازگشتن به حکایت زید
۱۸۶	آتش افتادن در شهر به ایّام عُمر
۱۸۶	حدّ و انداختن خصم بر روی امیرالمؤمنین علی و انداختن

- سؤال کردن آن کافر از علی که، چون بر چون منی ۱۸۹
- جواب گفتن امیرالمؤمنین علی که سبب افکندن شمشیر از ۱۸۹
- گفتن پیغامبر به گوش رکابدار امیرالمؤمنین ۱۹۲
- تعجب کردن آدم از ضلالت ابلیس و عجب آوردن ۱۹۴
- بازگشتن به حکایت امیرالمؤمنین علی و مسامحه کردن او ۱۹۶
- آمدن رکابدار علی که: از بهر خدا مرا بکش و از این ۱۹۶
- بمان آنکه فتح طلبیدن پیغامبر مگه را و غیر مگه را جهت ۱۹۷
- گفتن امیرالمؤمنین علی با قرین خود که، چون خدو ۱۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب المشنوي، وهو أصول أصول الدين، في كشف أسرار الوصول واليقين وهو فقه الله الأكبر، وشرح الله الأزهر، وبرهان الله الأظهر، مثل ثوره كمشكاة فيها مضلح، بشرق إشراقاً أنور من الإصباح، وهو جنات الجنان، ذو العيون والأغصان، مبيا عين تسلي عند أبناء هذا السبيل سلسيلاً، وعند أصحاب المقامات والكرامات خير مقاماً وأحسن مقيلاً، الأبرار فيه يأكلون ويشربون، والآخرا منه ينزحون ويطربون، وركنيل مضر شراب للصابرين، وحسرة على آل فرعون والكافرين، كما قال تعالى يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا، وإِنَّ شِفَاءَ الصِّدْقِ وَجَلَاءَ الْآخِرَانِ، وَكَشَابِ الْقُرْآنِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَتَطْيِيبِ الْأَخْلَاقِ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَزَ يَمْنَعُونَ بِأَنْ لَا يَمْسَهُ إِلَّا الْمَطْهُرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَاللَّهُ يُؤْصِدُهُ وَيَرْفِقُهُ وَهُوَ خَيْرُ حَافِظٍ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَلَهُ الْقَابِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَافْتَضَرْنَا عَلَى هَذَا الْقَلِيلِ وَالْقَلِيلِ يَذُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ، وَالْجُرْعَةُ تَذُلُّ عَلَى الْعَدِيدِ، وَالْخُفْنَةُ تَذُلُّ عَلَى الْبَيْدَرِ الْكَبِيرِ.

يقول العبد الضعيف المحتاج إلى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَلْخِي تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ اجْتَهَدْتُ فِي تَطْوِيلِ الْمَنْظُومِ الْمَشْنُوعِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى الْغَرَائِبِ وَالنُّوَادِرِ وَغُرِّ الْمَقَالَاتِ وَدُرِّ الدَّلَالَاتِ وَطَرِيقَةِ الرُّهَادِ وَحَدِيقَةِ الْعِبَادِ، فَصِيرَةُ الْمَبَانِي، كَثِيرَةُ الْمَغَانِي، لِإِسْتِدْعَاءِ سَيِّدِي وَسَنَدِي، وَمُعْتَمَدِي، وَ

مكان الروح من جسدى، و ذخيرة يومى و غدى، و هو الشيخ قُدوة العارفين، و
 إمام أهل الهدى واليقين، مُغيث الورى، أمين القلوب والنهى، و ربيعة الله بين
 خلقه، و صفوته فى بريته، و وصاياه لِنبيه، و خباياه عند صفيه، مُبتلح خزائن
 العرش، أمين كنوز القرش، ابو الفضائل جسام الحق والدين حسن بن محمد بن
 الحسن المعروف بابن أخى ترك ابو يزيد الوقت جُنيد الزمان صديق بن صديق
 بن صديق رضى الله عنه و عنهم الأرموى الأصل المُتَنَسَّب إلى الشيخ المُكْرَم بما
 قال أُمِنْتُ كُردياً و أصبحت عربياً قَدَسَ الله روحه و أزواح أخلافه فَبِعَنَمِ السَّلَفِ
 و نعم الخلف له نَسَبَ اللَّقَبِ السَّمْسِ عَلَيْهِ رِداءها، و حَسَبَ أَرْخَبِ النُّجُومِ لَذِيهِ
 أَضواءها، لم تزل فناء هُمْ قِبَلَةُ الإقبالِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهَا بَنُو الْوَلَاةِ، و كَمِيسَةُ الْأَمَالِ
 يَطُوفُ بِهَا وَهُوَ السَّافَاةُ، و لا زال كَذَلِكَ ما طَلَعَ نَجْمٌ و ذَرَّ شَارِقٌ لِيَكُونَ مُعْتَصِماً
 لِأُولَى النُّصَايِرِ الزَّمانِيَّةِ الرَّسَائِلِ السَّمَائِيَّةِ الْعَرَشِيَّةِ التُّورِيِّينَ، أَلَسَكُنْتَ
 النَّظَارَ، أَلَعَيْبَ الْحُضَارِ، الْمَلَكِيَّةِ تَحْتَ الْأَطْمَارِ، أَشْرَافَ الْقَبَائِلِ، أَصْحَابَ
 الْفَضَائِلِ، أَنْوَارَ الدَّلَائِلِ آمِينَ يَا رَبَّ السَّالَمِينَ. و هذا دعاء لا يَزِدُ فَإِنَّهُ دُعَاءٌ لِأَصْنافِ
 الْبَرِّيَّةِ شَامِلٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ عَلَى اللَّهِ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عِزَّتِهِ
 الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.